

## پژوهشی اسطوره‌شناسانه در بن‌مایه‌های جامعه مدرن غربی

مریم صانع‌پور\*

### چکیده

انسان‌گرایان (Humanists) اروپایی در دوره رنسانس با رویگردانی از حاکمیت استبدادی ارباب کلیسا در قرون وسطا به مطالعه و بازخوانی آموزه‌های یونان باستان همت گماشتند و در یک فرایند تجدید حیات و نوزایی، عصر طلایی اسطوره‌های باستانی یونان را مبنای حرکت تکاملی خود به سوی رشد و پیشرفت انسان‌مدارانه قرار دادند. مردان دوره رنسانس معتقد بودند حاکمیت زورمدارانه ارباب کلیسا در عصر میانه موجب انقیاد کورکورانه و در نتیجه مانع رشد استعدادهاى مختلف شهروندان اروپایی شده است و لذا با اعراض از استبداد قرون وسطایی به ریشه‌یابی توانایی‌های انسان غربی در اجداد یونانی‌اش پرداختند و اسطوره‌های قبل از میلاد را به‌عنوان اولین میراث انسان غربی مورد توجه قرار دادند. مقاله حاضر درصدد است برخی شاخصه‌های جامعه مدرن غربی را که برآمده از ارزش‌های مطرح شده در رنسانس اروپا بود به سمت میراث‌های اسطوره‌ای یونان باستان ردیابی نماید شاخصه‌های مزبور عبارت‌اند از: مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، سیاست، شهرنشینی و اروپا محوری.

**کلیدواژه‌ها:** اسطوره، یونان، مدرنیته، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، سیاست، شهرنشینی.

\* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، گروه غرب‌شناسی

E-mail: saneapour@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۶/۱۱

## مقدمه

اسطوره‌های ماقبل تاریخ ملل مختلف حاصل تخیلات آن ملل هستند و این مجموعه‌های خیالی هر چند متأثر از شرایط خاص فرهنگی - محیطی مردم سرزمین‌های گوناگون می‌باشند، به گونه‌ای متقابل در شکل‌گیری گفتمان‌های اجتماعی آن مردم مؤثر بوده‌اند. بنابراین تأثیر و تأثر متقابل اسطوره‌ها و جوامع، در شناخت مبنایی فرهنگ‌های مختلف قابل ملاحظه جدی است. یونان باستان نیز از این قاعده مستثنا نیست. به علاوه تصریح مردان رنسانس بر الگوگیری از عصر طلایی یونان باستان نشانگر تأثیرپذیری ریشه‌ای رنسانس غربی از اسطوره‌های ماقبل تاریخ یونانی است که به تبع آن مبانی، شالوده‌های مدرنیته اروپایی شکل گرفت.

اساسی‌ترین شاخصه مدرنیته غربی، انسان‌محوری یا اومانیستی بودن آن است که این امر در تمامی ابعاد و سطوح فرهنگ دوره مدرن اروپا مشاهده می‌شود. توضیح آنکه سرخوردگی اروپا از استبداد قرون وسطا که به نام دین بر مردم حاکمیت یافته بود باعث شد انسان‌مداران رنسانس در جستجوی توانایی‌های خود، حکایت‌های افسانه‌ای یونانیان باستان را به عنوان ریشه‌ای‌ترین میراث‌های فرهنگی مورد توجه قرار دهند و نتیجه آنکه مؤلفه‌های مختلف جامعه در نظام مدرن غرب تحت تأثیر رویکردهای اسطوره‌شناسانه به یونان باستان قرار گرفت. در این مقاله کوشش می‌شود جهت شناخت صحیح‌تر جامعه مدرن غربی، ریشه‌های اسطوره‌ای مقوله مزبور مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

### ۱. مردم‌شناسی

مباحث مردم‌شناختی مدرنیته غربی دارای دو وجه فرهنگی و زیست‌شناختی است که هر دو وجه از اسطوره‌های یونان باستان تأثیر پذیرفته‌اند:

#### ۱-۱ بُعد زیست‌شناسانه

در برخی اسطوره‌های یونانی آمده است که در آغاز چیزی جز هیولای تاریکی و مرگ وجود نداشت؛ اما با تولد عشق، نظم و زیبایی آغاز شد و آن هیولا بیرون رانده شد و چنین بود که زمین ریشه همه اشیاء و آسمان پرستاره، خانه خدایان فیاض شد.

در اسطوره‌های یونانی، عالم به شکل وجودی انسان‌گونه معرفی شده است که با ظهور عشق، زمینه‌های ظهور انسان بر روی زمین شکل گرفت و همه چیز تشخیص بیشتری پیدا کرد. اولین مخلوقات فرزندان مادر زمین و پدر آسمان «گائا و اورانوس» (Gaea, Ouranos) بودند که شکل هیولا داشتند و محل سکونت غول‌هایی (Giants) شبیه انسان بودند. زمین لرزه‌ها، طوفان‌ها و آتشفشان‌ها نتیجه وجود این غول‌های هولناک بود که هر چند زنده به نظر می‌رسیدند، حیات آنها شباهتی به حیات انسانی نداشت. در اسطوره‌ها آمده است فرزندان مادر زمین از عمق تاریک زمین بیرون آمده بودند. آنان فرزندان پدر آسمان نیز بودند؛ اما پدر آسمان از آنها نفرت داشت؛ زیرا به علت گناه آنان، هیولاها از زمین دور نمی‌شدند. زئوس پادشاه خدایان پس از جنگ با هیولاهای صدمه‌ساز، به وسیله صاعقه و زلزله آن هیولاها را مغلوب کرد. اما یکی از پسرهای آن هیولاها یا تیتان‌ها (Titan) که نامش «پرومته» (Prometheus) بود و قدرت تعقل داشت از زنان زئوس سرپیچی نمود.<sup>۱</sup> زئوس که غول‌ها را مغلوب کرده بود «اطلس» برادر پرومته را وادار کرد تا زمین و ستون‌های آسمان را همواره بر پشتش حمل کند. یکی دیگر از شخصیت‌های اسطوره‌ای یونان باستان هرکول پسر زئوس بود که خدایان را کمک می‌کرد قدرت‌های درخشان آسمانی را بر نیروهای حیوان صفت زمینی مسلط سازند و چنین بود که زئوس و برادران و خواهرانش، عالم را از وجود هیولاها پاک کردند تا برای زندگی انسان آماده شود.

در برخی اسطوره‌های یونانی آمده است زمین یک گوی گرد بود که توسط دریایی که یونانیان آن را دریای سیاه نامیدند<sup>۲</sup> به دو قسمت مساوی تقسیم شد. دور زمین را رودخانه بزرگی به نام اقیانوس (Ocean) پر کرد تا از ورود بیگانگان جلوگیری کند. اما بر روی ساحل دور دست اقیانوس مردم اسرارآمیزی به نام سومریان (Sumnerian)

۱. زئوس پرومته را برگزیده بود تا همه چیز را به انسان بدهد؛ به جز آتش. اما پرومته که نمی‌توانست رنج انسان را ببیند دور از چشم زئوس آتش را به او داد. وقتی خبر به زئوس رسید او را بر سر قله قاف (قفقاز) برد و در آنجا به زنجیر کشید.

۲. زیرا آن را دریای ناشناخته و غیردوستانه می‌دانستند اما پس از اینکه انسانها آن دریا را شناختند دریای دوست داشتنی خوانده می‌شد.

زندگی می‌کردند که سرزمینشان پیچیده در ابر و مه بود و روشنایی روز هرگز در آن راه نیافته بود. در چنین شرایطی همه‌جا حتی سرزمین‌های خوب و بدی<sup>۱</sup> که انسان‌ها به تناسب اعمال نیکو و ناشایستشان پس از مرگ به آنجا می‌رفتند آماده ظهور و پذیرش انسان بود.

برخی اسطوره‌های یونانی انسان را نماینده خدایان بر روی زمین می‌دانند و پرومته را موجودی عظیم‌الجثه و عاقل‌تر از خدایان معرفی می‌کنند. طبق این افسانه‌ها زئوس بهترین هدایای حیوانات قوی، سریع، شجاع و حیله‌گر را به انسان داد تا هیچ خیری از او دریغ نشده باشد. پرومته با استفاده از تفکر و تعقلش انسان‌ها را در شکل اصیل‌تری نسبت به حیوانات خلق کرد و او را مانند خدایان، راست‌قامت ساخت. سپس به سوی آسمان رفت و بدون اجازه زئوس مشعلی با نور خورشید یا آتش خدایان روشن کرد و برای حفاظت انسان‌ها به زمین آورد، به این ترتیب انسان به آتش دست یافت و بسیاری از صنایع را آموخت و به کار برد.

اما در برخی دیگر از افسانه‌های یونان باستان آمده است خدایان انسان‌ها را خلق کردند و اولین نژاد انسانی را بهترین نژاد (نژاد طلایی) قرار دادند. نژاد طلایی هر چند فناپذیر بود اما مانند خدایان بدون غم و رنج زندگی می‌کرد. زمین میوه‌های فراوان به آنان هدیه می‌کرد و ایشان در کمال مهربانی با یکدیگر به سر می‌بردند، به خدایان ایمان داشتند و هنگامی که پس از مرگ خاک گور آنها را در برمی‌گرفت روح‌های نیکوکارشان حافظ انسان‌ها می‌شدند. پس از عصر طلایی، نژاد نقره‌ای در عالم ظهور یافت که پست‌تر از نژاد طلایی بود، آنها به سبب هوش زیادی که داشتند به یکدیگر آسیب نمی‌رساندند. نسل سوم، نسل برنز بود که بسیار قوی بودند و دائماً به تخریب و انهدام هم‌نوعانشان می‌پرداختند. نژاد برنز از نسل با شکوه پهلوانان خداگونه تبعیت می‌کردند که براساس حماسه‌های شکوهمند، حوادث مهمی برآنان گذشته بود. آنها سرانجام به جزایر سرسبزی عزیمت کردند و برای همیشه در لذت و خوشی زندگی کردند و اما نسل چهارم، نژاد آهنی است که در حال حاضر بر روی زمین زندگی می‌کنند و طبیعتشان گرایش به شر دارد و لذا از رنج و زحمت رهایی ندارند.

۱. بهشتی و دوزخی

چهار نژاد مطرح شده در اسطوره‌های یونانی حاکی از این نظریه هستند که نسل‌ها دائماً به طرف بدی و شرارت پیش می‌روند و سرانجام زمانی خواهد رسید که شرارت نسل آدمی باعث شود اراده‌شان به قدرت معطوف شود. در آن زمان زئوس حاکمانی را که عملکرد باطل دارند نابود خواهد کرد. زیرا مردم تحت ستم قادر به پایین کشیدن حاکمان ستمگر نیستند (Hamilton, 1969: 63-70).

## ۲-۱ بُعد فرهنگی

ایاده در یک تقسیم‌بندی کلی به مطالبی در مورد مردم‌شناسی اسطوره‌ها از جنبه فرهنگی اشاره می‌کند که از این قرارند:

۱. انسان باستانی معتقد بود تقلید و پیروی از سلسله مراتب روحانی و ملکوتی، وی را به بهترین روش زندگی راهنمایی می‌کند.
  ۲. انسان باستانی مراکزی مانند شهرها، معابد و خانه‌ها را نماد محل زندگی خدایان در کوه المپ تلقی می‌کرد و با مشارکت در این مراکز زمینی، خود را در مرکز ملکوتی عالم شریک می‌ساخت.
  ۳. انسان اولیه شعائر و حرکات آیینی و نمادین باستانی را موجب تحقق عملی قصد و اندیشه خدایان به وسیله انسان تلقی می‌کرد (Eliade, 1959: 5).
- هگل در یکی از سخنرانی‌هایش گفت: «فقط حیوان همیشه بی‌گناه است و لذا انسان‌های اولیه سعی می‌کردند به وسیله اعتراف به خطاهایشان به شأن بی‌گناهی حیوانی دست یابند که شاید بتوان این بازگشت به بی‌گناهی را نشانه آرزوی بازگشت به بهشت گم‌شده حیوانیت دانست. بهشت گم‌شده‌ای که درونی‌سازی آرزویش و انتقال آن به آگاهی، عطش دوره باستانی را برای اراده به صیروت عرضه می‌کند»<sup>۱</sup>
- در مقابل این رویکرد به بهشت گم‌شده حیوانیت، در رویکردی متفاوت، بهشت گم‌شده انسانیت آرمانی در برخی اسطوره‌های باستانی ترسیم شده است که انسان در آن بهشت از سعادت جاودانه و روحانی لذت می‌برد؛ اما هبوط انسان به زمین وی را از آن سعادت محروم کرده است.

---

1. On the philosophy of History

در اسطوره‌های یونانی حکایت شده است که در عصر طلایی، خدایان فناپذیر به زمین فرود می‌آمدند، با انسان‌ها آمیزش می‌کردند و انسان‌ها نیز می‌توانستند به آسانی بالا بروند و به بهشت برسند؛ اما در نتیجه یک خطای شرعی، ارتباطشان با بهشت قطع شد در نتیجه خدایان به بالاترین آسمان‌ها رفتند و هرگز به زمین نیامدند و مردان نیز نتوانستند به آسمان بروند و جاودانه شوند؛ بلکه مجبور شدند تا هنگام مرگ برای ارتزاقشان در زمین کار کنند (همان: ۹۱-۹۴).

ماکس مولر در یک رویکرد تاریخ‌گرایانه و زیست‌شناختی و تطبیقی به اسطوره، یونان را معلمی بزرگ می‌خواند که در حال عبور کردن از محل تولد شرقی‌اش به طرف غرب است (Muller, Introduction).

اسطوره‌های یونان باستان از جنبه مردم‌شناختی ارتباط نزدیکی با خداشناسی اسطوره‌ای دارند. چنانکه هرمس یا مرکوری به‌عنوان پیام‌رسان خدایان همواره با آدمیان در ارتباط است. این شخصیت اسطوره‌ای علاوه بر تبدیل پیام‌های روحانی خدایان به پدیده‌های محسوس و ملموس می‌تواند عامل تبدیل پدیده‌های عادی عالم پایین به امور روحانی باشد.

کارل گوستاو یونگ در مقاله‌اش با عنوان «روح مرکوری» (The spirit Mercurius) جنبه‌های متکثر و واسطه‌ای مرکوری یا هرمس را در تقسیم‌بندی زیر خلاصه می‌کند از نظر او مرکوری:

۱. از تضادها و تکتهایی تشکیل شده که در وجودش به وحدت رسیده‌اند.
۲. هم مادی و هم روحانی است.
۳. فرایندی است که به‌وسیله او عالم پایین و مادی به عالم بالاتر و روحانی تبدیل می‌شود.
۴. یک شیطان دمنده به روان آدمیان است، او از آنجا که انعکاس خدایان در طبیعت جسمانی است شعبده‌باز و ظفره‌آمیز می‌باشد.
۵. انعکاس یک تجربه عرفانی است که با قطعه‌های ادبی منطبق است.
۶. خود را در فرایند فردانیت با تعداد نامحدود اسمائش و نیز در یک آگاهی جمعی عرضه می‌کند (Antoin, 1995: 46-47).

هرمس به این ترتیب عرضه‌کننده ذهنیت انسان در تضادهای خوشبینانه و بدبینانه می‌باشد. چنانکه در خوشبینی عرفانی، خدا خود را در همه اشیاء آشکار کرده است و لذا انسان می‌تواند به‌وسیله تفکر و معرفت، خداگونه شود. به عبارتی دیگر به‌وسیله

بازنمایی عالم در ذهن خویش با خداوند متحد شود. براین اساس انسان دارای عقل الهی است. این امر در آینه‌نگاری عالم در سنت هرمسی قرون میانه ظهور می‌یابد. اما بدینی عرفانی، از عالم به‌عنوان مجموعه‌ی شرور دوری می‌گزیند که این دو گرایش در هرمس‌گرایی مدرن بازنمایی شده‌اند (همان: ۵۵ - ۵۶).

محور اسطوره‌های یونان باستان، انسان، آن هم از جنس مردانه است. در حالی که اسطوره‌های دینی، محور را خداوند معرفی کرده‌اند. ژوزف کمپل می‌نویسد: «در اسطوره‌های یونانی هرگز انسان به‌صورتی تحقیر شده مجبور به توبه نمی‌شود؛ بلکه یونانیان مهم معاصر آشیل به مخالفت پرومته با خدایان اشاره می‌کنند و معتقدند که وی کلمات توهین‌آمیزی را به خدایان نسبت داده است؛ از این قبیل: زئوس یک هیولاست (Monster) و یا من به زئوس اهمیت نمی‌دهم بگذار او هر چه دوست دارد انجام دهد» (کمپل، ۱۹۷۳: ۸۲).

## ۲. نتیجه‌گیری تحلیلی

۱. در اسطوره‌های یونانی انسان‌های اولیه در زندگی زمینی خود از خدایان المپ که خصایص انسانی داشتند پیروی می‌کردند. به این ترتیب کمال آرمانی انسان باستانی، قدرت جسمانی، مادی و غریزی بشری بود که به‌صورتی فناپذیر و لایتناهی به خدایان نسبت داده می‌شد و این کمالات محسوس، جسمانی و بشری در ارزش‌های اومانستی یا انسان‌گرایانه‌ی دوره‌ی مدرن ملاحظه می‌شود.

۲. طبق اسطوره‌های یونانی، خدایان، مخلوق عالم بودند و لذا عالم بدون خدا استبعادی نداشت و از آنجا که دوره‌ی خدایان، ابتدایی‌ترین دوره‌ی عالم تلقی می‌شد در تلقی مدرنیته که سخن بر سر بلوغ انسان بود نفی خدایان نشانگر گذار انسانیت از دوره‌ی ناتوانی و بی‌خردی به دوره‌ی توانایی و خردمندی بود.

۳. دشمنی زئوس با پرومته که آتش را از خدایان دزدیده بود تعارض خدای قادر، عالم و مرید را با انسان قادر، عالم و مرید در دوره‌ی مدرن بنا نهاد و این امر بر خداگرایی انسان در اراده‌ی معطوف به قدرت دوره‌ی مدرن تأثیر گذارد؛ چنانکه در تلقی اسطوره‌ای، نژادِ عصر آهن با تمرکز بر اراده‌ی معطوف به قدرت کاملاً از ارزش‌های آسمانی منقطع شده بود.

۴. اساس مردم‌شناسی دورهٔ مدرن بر جنسیت مردانه استوار شد؛ همان‌گونه که در اسطوره‌های یونان باستان چنین بود. در دورهٔ مدرن نیز همچون اسطوره‌های یونان باستان، انسان بیش از آنکه در مقابل خدایان مکلف باشد به دنبال مطالبهٔ حق خود از خدایان، عالم و انسان‌ها بود.

### ۳. جامعه‌شناسی

یکی دیگر از وجوه مدرنیتهٔ غربی جامعه‌شناسی آن است که با ردگیری آن تا جامعه‌شناسی اسطوره‌های یونانی می‌توان به مواردی مبنایی دست یافت.

جورج سورل (Georges Sorel) معتقد است انقلاب پروتاریایی مارکس تحت‌تأثیر تمدن پهلوانی اسطوره‌های یونانی قرار دارد (Stanley, 1976: 3). او می‌نویسد مردان در یونان باستان به دنبال کسب مال یا مقام سیاسی نبودند؛ بلکه تنها در پی کسب شکوه و عظمت بودند و لذا همواره با تفوق‌های تاریخی سایر اقوام و نیروهای سرکوبگر مبارزه می‌کردند. سورل نیز مانند پرودون (Proudhon) عهد گذشته یونان را به خاطر یافتن پاسخ به مسائل جامعهٔ خود مورد بررسی قرار داد. وی در نتیجه اعلام کرد معانی‌ای که به نسل‌های بعدی انتقال یافته‌اند از طریق حماسه‌ها منتقل شده‌اند. به‌عنوان مثال نظریهٔ حق طبیعی ابتدا در دورهٔ باستان ظهور یافت. وی عقیده دارد ریشهٔ ارزش‌ها معمولاً در باز تولیدشان کشف می‌شوند سورل در اثر خود (Leproses de socrate, 1889) نوشت. آتنی‌های اولیه نمونهٔ بهترین جوامع پهلوانی مبتنی بر تولید بودند. اما سقراط آن ارزش‌ها را به گونه‌ای واژگونه معرفی نمود (همان: ۲۴)؛ زیرا موقعیت ممتاز آتنی‌ها باعث غرور عموم مردم آتن شده بود؛ در حالی که ارسطو به تبع سقراط این موقعیت را محدود به یک فرقهٔ کوچک اشراف و خواص کرد (همان: ۶۳).

سورل همچنین معتقد است فلاسفهٔ مشهور یونانی و امدار اسطوره‌های یونان باستان بودند؛ چنانکه تعلیم و تربیت باستانی شهروندان یونانی به ایدهٔ دموکراسی ارسطویی نزدیک بود و مآل‌اندیشی سقراطی همتای مآل‌اندیشی خدایان اسطوره‌های باستانی بود که این امر بیش از آنکه مربوط به حوزهٔ عقلانیت باشد به حوزهٔ احساسات مربوط می‌شد (همان: ۷۰).

طبق نظریه سورل مردان رنسانس مانند یونانیان باستان خود را مالک معرفت مبتنی بر تجربه می‌دانستند و به رسوم یونان باستان که در اسطوره‌ها خوانده بودند عمل می‌کردند و لذا از معاصرانشان خواستند جهت تجدید حیات گذشته، آن رسوم را مورد استفاده قرار



دهند. رنسارد (Ronsard) معتقد است در عصر رنسانس کوشش شد تا روح هلنی احیا شود و براساس آن شاکله تمدن مدرن شکل گیرد. مردم در جامعه مدرن از ارزش‌های رنسانس حمایت کردند و تعامل میان نویسندگان باستانی و مدرن در پایان قرن هفدهم به نتایجی رسید که بر حوزه هنر حاکم شد (Sorel, 1976: 5-6). روسو (Rousseau) همچنین نظرگاه فلسفی یونان باستان را پذیرفت و از منابع فصیح آن جهت توصیف اختلافات اجتماعی مدد جست. وی معتقد بود ناشایست‌های انسانی به علت مخالفت با قوانین طبیعت هرگز نمی‌توانند بر جوامع حاکمیت یابند و سرانجام جبر قوانین طبیعت به مصائب اجتماعی بشر پایان خواهد داد. علاوه بر وجوه ذکر شده، برخی جامعه‌شناسان جهت ارائه ایده‌های پیشرفته، مفاهیم اسطوره‌های باستانی را با مفاهیم دوره‌های مدرن ترکیب می‌کنند و معتقدند انسانیت با استفاده از میراث‌های گذشته‌اش مستمراً به‌طرف تکامل پیش می‌رود و این حرکت تکاملی، حرکت در محیط یک دایره نیست؛ بلکه حرکتی حلزونی است که بازگشت ارتجاعی به مکان اول ندارد (همان: ۱۵۸-۱۵۹). علاوه بر آنچه گذشت سورل معتقد است حقوق خصوصی مدرنیته نیز منبث از نظریات سوفسطائی جوامع یونان باستان بود (همان: ۱۶۰-۱۶۱).

ورنر یگر (Werner Jaeger) معتقد است یونانیان اولیه جامعه‌گرا بودند و «من شخصی» از نظر ایشان هرگز جدا از دنیای بیرونی نبود؛ بلکه همواره با دو جهان ارتباط داشت، یکی طبیعت و دیگری جامعه انسانی. از این رو «فردیت» یونانیان امری منحصرراً ذهنی نبود بلکه تمام دنیای عینی و قوانین آن در «من» شخصی یونانی مجسم می‌شد (یگر، ۱۳۷۶: ۱۸۱). در شعر آرفیلونوس الگویی تازه از زندگی انسانی مطرح شد و انسان غربی دوره رنسانس برآن شد خود را با این الگو تطبیق دهد. به این ترتیب اندیشه آدمی عنان خود را به دست خود گرفت و به این ترتیب از یک سو سعی کرد قانونی عمومی برای جامعه دولت‌شهر مدون کند و از سوی دیگر در روح آدمی راه یابد و هیجان‌هایش را در چارچوبی معین منظم سازد که برآن اساس روحیه پهلوانی و قانون سختگیر دولت‌شهر، تمایلات خصوصی شهروندان را تا حدی آزاد بگذارد تا لذات انسانی و طبیعی ارضاء شوند (همان: ۱۹۱-۱۹۴). دولت آتن یکایک شهروندان را معتقد کرده بود که فرد فقط در صورتی از رفاه برخوردار می‌شود که شهر نیرومند باشد و بدین‌سان خودخواهی طبیعی مردم را محرک رفتار اجتماعی آنان ساخته بود (همان: ۴۴۴).

ویکو (Giovanni Battista Vico) نیز در تحقیق عقلانی‌اش به یک نظریهٔ جامعه‌شناختی دست می‌یابد که براساس آن هر یک از خلاقیت‌های اسطوره‌های انسانی می‌تواند زمینه‌ساز یک خلاقیت تاریخی-جامعه‌شناختی باشد. بنابراین، یک شعر، یک نمایشنامه یا یک نقش سیاسی می‌تواند خلاقیت مستقیم یک فردیت خاص تاریخی باشد که بعدها منجر به خلاقیت غیرمستقیم می‌شود (Vico, 1975: 138-9).

مشاهده می‌شود نظریهٔ ویکو یک نظریهٔ عام است که تأثیر اسطوره‌های باستانی را بر شکل‌گیری تاریخ، جامعه، روان‌شناسی، سیاست، فرهنگ و کلیهٔ علوم و فنون اثبات می‌نماید که نه تنها در مورد مدرنیتهٔ غربی بلکه در مورد تمام فرهنگ‌ها در تمام زمان‌ها صدق می‌کند.

#### ۴. نتیجه‌گیری تحلیلی

۱. ارزش‌های مرتبط با خیر و زیبایی‌شناسی مدرنیته از ارزش‌های اسطوره‌های یونانی تأثیر پذیرفته‌اند. زیرا چنانکه سورل معتقد است پاسخ به مسائل جامعهٔ مدرن مستلزم مطالعهٔ اسطوره‌ها به‌عنوان زیربنای جامعهٔ مدرن است همچنین بازتولید ارزش‌ها در جامعهٔ مدرن می‌تواند به شناسایی ریشهٔ ارزش‌ها در اسطوره منجر شود.
۲. حق طبیعی در مدرنیتهٔ غربی از مبانی اسطوره‌های این مقوله در یونان باستان تأثیر پذیرفته است.
۳. هر چند فیلسوفان یونان باستان مانند سقراط و ارسطو وامدار اسطوره‌های یونانی بودند؛ اما ایشان ارزش‌های عینی و ملموس اسطوره‌ها را که نمودی عمومی داشتند تبدیل به مفاهیم انتزاعی و ذهنی فلسفی کردند که اختصاص به تعداد کمی از انسانها دارد. اما به هر حال می‌توان ادعا کرد نظریهٔ دموکراسی ارسطویی نتیجهٔ نتیجهٔ تعلیم و تربیت باستانی اسطوره‌ها بود و نیز مآل‌اندیشی سقراطی تحت‌تأثیر مآل‌اندیشی خدایان اسطوره‌ای قرار داشت که خارج از حوزهٔ عقلانیت فلسفی می‌باشد.
۴. سورل عقیده دارد محوری‌ترین اصل مورد اعتقاد مردان رنسانس که پایه‌گذار مدرنیتهٔ غربی شد بازگشت به یونان باستان بود. هم‌چنین معرفت‌شناسی متفکران دورهٔ رنسانس با پیروی از اسطوره‌ها بر تجربه بنا شده بود.
۵. به نظر رنسارد شاکله تمدن مدرن منبعت از روح هلنی است که در عصر رنسانس بسیار مورد توجه بود.

۶. روسو در تلقی‌های طبیعت‌گرایانه‌اش از نظریه‌های باستانی یونان تبعیت می‌کرد.
۷. کمونیزم و کاپیتالیسم به نظر سورل نتیجه سیر تکاملی کمون‌های اولیه اسطوره‌ای هستند و حقوق خصوصی نیز منبعت از آرای سوفسطائیان یونان باستان است.
۸. رنسانس به‌عنوان مبنای مدرنیته غربی درصدد تحقق بخشی به انسان اسطوره‌ای در سیری تکاملی بود که این امر جز از طریق رهایی از مرجعیت سنت امکان‌پذیر نبود.
۹. یکی از مشخصه‌های مدرنیته غربی واگذاری کامل انسان - چه به لحاظ فردی و چه به لحاظ جمعی - به دست اندیشه انسان‌مرکز است که این امر از اسطوره‌های یونانی عصر انسان‌های اولیه نشأت گرفته است.
۱۰. ارزش قائل شدن برای جسم انسان و بهره‌مندی از لذت فردی در جوامع مدرن، تکامل یافته خصوصیت پهلوانی در اسطوره‌های باستانی یونان می‌باشد.

## ۵. سیاست

از نظر ویکو اسطوره‌شناسی یونانی نشان می‌دهد که: اولین حاکمیت‌های یونان باستان حاکمیت‌های الهی (Theocratic) بودند و لذا اولین تأسیسات یونان باستان تأسیسات کاهنان بود که الهامات و مکاشفاتشان، اوامر خدایان را به مردان اولیه بیان می‌کردند. دومین حاکمیت یونان باستان حاکمیت پهلوانی و اشرافی‌گری بود. قوی‌ترین حاکمیت‌های این دوره حکومت‌های هراکلیت (Heraclides) معرفی شده است - که مردانی از نسل هرکول بودند. سپس در سراسر یونان باستان حاکمیت نجیب‌زادگان رواج یافت که در اسپارته‌ها (Sparta) تجدید گردید. در ایتالیای دوره باستان، مردم برای پهلوانان و اشراف قائل به اصل خدایی بودند و عوام را دارای اصل حیوانی می‌دانستند که اجازه داشتند فقط از زندگی و آزادی طبیعی لذت ببرند. سومین حاکمیت یونان باستان حاکمیت مردان بود که بر طبیعت عقلانی انسان تأکید می‌نمود. در این حاکمیت قوانین توسط مردان وضع می‌شد و اعتقاد بر آن بود که انسان‌ها آزاد متولد شده‌اند و در تأسیسات شهری‌شان به منزله خدایانی هستند که دارای آزادی عمومی می‌باشند. در این روش همه مردم در مقابل قانون برابر بودند، هر جامعه‌ای برای دفاع از خود دارای ارتش بود و مبنای تمایزات، تقسیم‌بندی‌های شهرنشینانه بود (Vico, 1744: 289-290).

در مورد ارتباط مصداقی اسطوره‌های یونانی با سیاست مدرن می‌توان گفت ایلید با حوادثی مرتبط است که در شهر تروا اتفاق افتاد. در ایلید آمده آگاممنون (Agamemnon) حاکم یونانی به‌عنوان جایزه جنگ «بری سیس» (Briseis) را که یک زن برده بود به آشیل جنگجوی یونانی بخشید. اما آشیل خشمگین شد و از صحنه جنگ عقب کشید و در نتیجه جنگجویانش شکست خوردند. سپس آشیل دوباره وارد نزاع شد و زمانی که پاتروکلوس به دست هکتور شاهزاده تروایی کشته شد آشیل بسیاری از تروائی‌ان را کشت و سپس هکتور را به قتل رساند.

عنصر محوری اسطوره ایلید، خشم و نفرت آشیل، پهلوان حماسی هومر می‌باشد و لذا جزئیات تفصیلی ماجراهای هولناک صحنه‌های خونریزی از برجسته‌ترین شاخصه‌های اسطوره ایلید است.

شاهکار دیگر هومر افسانه ادیسه است. ادیسه یک پادشاه افسانه‌ای یونانی از ایتاکا (Ithaca) بود. وی شوهر پنه لوپ، پدر تلماکوس (Telemachus) و آنتیکلا (Anticlea) بود. اما پدرش احتمالاً یکی از سه نفر: آرتس (Aertes)، لارتس (Lartes) و یا ستی بودند (Kerenyi, the Heroes of the Greeks 1959. eo.loc). ادیسه به خاطر نیرنگ و چاره‌اندیشی‌اش مشهور است. جد ادیسه دزدی به نام پوتولیکوس (Putolycus) پسر هرمس و چیون (Chione) بود. ادیسه از واژه ادوسوما (Odussomai) مشتق شده که به معنای شخص خشمگین، قسی‌القلب و ستمگر است (Definition in Liddell & scott). ایلید و ادیسه هومر، ادیسه را به‌عنوان یک قهرمان ترسیم کردند؛ اما رومی‌ها او را یک متقلب معرفی می‌کنند؛ چنانکه ویرژیل در آئید او را قسی‌القلب و فریبکار می‌شمارد. وی در ایلید به‌عنوان آنتی‌تزا آشیل مطرح شده؛ زیرا آشیل با عصبانیت خود باعث تخریب انرژی‌های خود می‌شد. اما مهارت‌های ادیسه بسیار سیاستمدارانه بود. پروفیسور آدل هفت در مقاله‌اش می‌نویسد وقتی ادیسه و همراهانش به جزیره لوتوس (Lotus – Eaters) فرود آمدند ادیسه گروهی را مأمور کرد تا گیاه فراموشی را به بومی‌های جزیره بخوراند و این امر باعث به خواب رفتن آنها شد. سپس ادیسه آنها را به کشتی کشاند و بادبان را تنظیم کرد تا از شنا کردن به طرف جزیره باز داشته شوند. ویرژیل ادیسه را حقه‌باز، خدانشناس و بی‌نهایت لذت‌گرا و بداندیش می‌داند و اووید (Ovid) او را از عجیب‌ترین زن‌بارگان تلقی می‌کند. داتنه در کم‌دی الهی، ادیسه را در حالی که به خاطر توطئه‌هایش در شعله‌ها پوشانده شده با

دیوموس<sup>۱</sup> در پایین‌ترین طبقات جهنم قرار می‌دهد. در افسانهٔ تروا آمده است یونانیان با کمک «آتنا» اسبی ساختند و فریبکارانه دروازه‌های تروا را باز کردند و به چپاول و قتل عام پرداختند (Trojan war Encyclopedia the Helios, 1952).

جنگ تروا موضوعات متنوعی داشت و لذا یک منبع اصلی برای هنرمندان یونان باستان شد که می‌توان آن را منبع الهام پهلوانی و نظامی‌گری در سیاست مدرن دانست. با توجه به عملکردهای آشیل و ادیسه در روابط سیاسی و نظامی اسطوره‌ای برخی شاخصه‌های سیاست مدرن غربی را می‌توان تحت تأثیر وجوه شخصیتی این دو پهلوان اسطوره‌ای تلقی کرد. چنانکه «گیرلینگ» (Girling) تأثیرپذیری سیاست مدرن جهان غرب از اسطوره‌های یونانی را چنین تقسیم‌بندی می‌کند:

۱. کاپیتالیسم آمریکا همهٔ انرژی‌های مادی و معنوی را در طریق حمایت از رفاه مادی صرف می‌نماید و یا اعتقاد به توانایی دموکراتیک مردم‌های یک اقتصاد مختلط است که بدون مداخلهٔ مستقیم دولت که در ایالات متحده از دهه ۱۹۳۰ توسعه یافته است این امر نشان می‌دهد که شکل‌دهندگان جامعهٔ مدرن آمریکایی از اسطورهٔ خوش‌بینانه، خلاق و هدایت‌شدهٔ «سرنوشت روشن» (Manifest destiny) در عصر پهلوانان الهام گرفته‌اند.

۲. تجربهٔ آلمان هر چند کاملاً با تجربهٔ آمریکا تفاوت دارد اما آن نیز تحت‌تأثیر اسطوره‌ها بوده است؛ زیرا در بحران مدرنیتهٔ آلمان، سیاست جهانی این کشور دنبال‌کنندهٔ زور و قدرت بود و به این ترتیب آلمان‌ها کوشیدند: الف) از بالا به وسیلهٔ قدرت تقویت‌کنندهٔ دولت جهت دسترسی به وحدت به وسیلهٔ زور (در صورت ضرورت) عمل کنند. ب) از پایین به محقق‌سازی قدرت اسطوره‌ای توده‌های مردم که منبع واقعی آلمان بودند بپردازند.

به دنبال آن آلمان و ایالات متحده از اولین ملت صنعتی یعنی انگلستان سبقت جستند. از این زمان قدرت دولت و توان صنعتی آلمان با یکدیگر متحد شدند. نیچه در یکی از آثارش بیدار شدن این غول خوابیده را پیش‌بینی کرده و نوشته بود «هیچکس اعتقاد نداشته باشد که روح آلمانی برای همیشه خانهٔ اسطوره‌هایش را گم کرده است».

۱. خدای وحشت.

وی همچنین در «تولد تراژدی» اعلام کرد «روزی که آن گول بیدار شود اژدها را به قتل خواهد رساند و کوتوله‌های شریر را نابود خواهد کرد. در آن روز حتی نیزه «ووتان» (Wotan خدای جنگ) نمی‌تواند این روند را متوقف کند. همچنین هیتلر که معتقد بود مردم برگزیده‌اش می‌توانند جهان را رهبری نمایند در نقش زیگفراید (Siegfried)، قهرمان اسطوره‌ای عمل کرد. (Girling, 1993: 5-6).

در اینجا دو موقعیت کاملاً متباین آمریکایی و آلمانی مشاهده می‌شود که یکی به وسیله انتقال اقتصادی در یک عالم مدرن به وجود آمده و دیگری فقط توانست در نظریه نازی به وسیله کوشش پهلوانانه اسطوره «اراده سیاسی معطوف به قدرت» ظهور یابد.

۳. یک موقعیت سوم در طول همین دوره زمانی وجود دارد که عبارت از بلوغ جسورانه «بریتانیا» و نتیجه نامطمئنی بود که به علت توهم پیشرفت در بُعد فرهنگی به وجود آمد اما هنگامی که بریتانیا زمینه قدرت‌های اقتصادی را از دست داد و صنعت انگلیس رو به تنزل گذارد چالش‌های نژادی، اجتماعی و فمینیستی به صورت جنگ طبقاتی و جنبش حق انتخاب زنان و... رخ نمود (همان: ۷).

۴. فرانسه نیز مانند آمریکا خود را «رهبر اخلاقی و فرهنگی» انسانیت می‌داند و در جهت مفهومی کردن اسطوره‌ها تلاش می‌کند که این امر: اولاً: در زمینه کاپیتالیسم و دموکراسی مطابق نظریه اراده عمومی قدرتمند روسو و حاکمیت سیاسی صورت می‌گیرد.

ثانیاً: در جهت پیشرفت سیاسی «ملت و قدرت»، به فرانسوی‌گری منتهی می‌شود به بیانی دیگر، فرانسویان که در طول جنگ دوم جهانی تحقیر شده بودند به منظور تحقق هویت تاریخی خود به عنوان یک قدرت جهانی تلاش می‌کنند (همان: ۸ - ۹).

به طور خلاصه می‌توان گفت اسطوره‌های یونانی تقویت‌کننده عملکردهای سیاست مدرن غربی بوده‌اند؛ خواه عملکردهای خنثی کننده و خواه آزادی‌بخش؛ که این عملکردها به طرف شرایط خاصی که در زمینه محیطشان تفسیر می‌شوند پیش می‌روند؛ خواه زمینه اقتصادی مانند انتقال و تبدیل آمریکا، خواه زمینه سیاسی مانند تجربه رایش (Reich) آلمانی، خواه ترکیبی از زمینه‌های مختلف مانند مشخصات فرهنگی بریتانیایی. به هر حال اسطوره‌های یونانی موجب برخی جهت‌گیری‌ها در فرهنگ مدرن غرب شده‌اند. به بیانی دیگر اسطوره‌ها به عنوان محرک‌های انرژی

عمومی خدمت می‌کنند، به وجود انسانها در عالم پر اضطراب معنا می‌دهند و احساسات ناسیونالیستی ملتهای مختلف را تقویت می‌نمایند.

شرایط سیاسی کشورهای غربی نشانگر برخی خصوصیات اسطوره‌ای هستند که در غرب مدرن نهادینه شده‌اند که از آن جمله اصالت رفاه مادی در جامعه غربی است که نشأت گرفته از چرخش دوره رنسانس از اخلاق زهدگرایانه و دنیاگریز مسیحیت به طرف لذتجویی و دنیاگرایی اسطوره‌های عصر طلایی یونان باستان می‌باشد و براین اساس کشورهای غربی با وجود اختلافات ایدئولوژیک و فرهنگی دارای اشتراکاتی برگرفته از اسطوره‌های یونان باستان هستند. به عنوان مثال در بُعد سیاسی نیز چون بُعد اقتصادی متأثر از پهلوانان اسطوره‌ای مانند ادیسه و آشیل می‌باشند که به دنبال کسب عظمت و شکوه پهلوانی، ادیسه‌وار به دنبال بهره‌جویی از امکانات جدید مادی در سرزمین‌های دیگر می‌باشند و در این طریق، فریبکاری ادیسه در قضیه اسب تروا را نمونه عملی سیاست خارجی خود در جهان قرار داده‌اند.

اما به رغم این وجه سودجویانه و مکارانه سیاست خارجی، کشورهای غربی در درون جامعه‌شان به قوانین و رفتارهای دموکراتیک، برابری حقوق مردم و احترام به حقوق شهروندی به عنوان سیاست داخلی پای بند هستند که این امر نیز ریشه در سوّمین دوره اسطوره‌های یونان باستان دارد که از برابری شهروندان یونانی در بهره‌مندی از حقوق طبیعی حکایت می‌کند؛ هر چند آزادی در تمتعات و لذات جسمانی و مادی نیز از شاخصه‌های سوّمین دوره اسطوره‌ای یونان باستان است که در فرهنگ مدرن کشورهای غربی نیز مشاهده می‌شود به طور خلاصه می‌توان گفت:

۱. سیاست خارجی جوامع مدرن غربی تحت تأثیر دوره دوّم اسطوره‌ای یعنی عصر پهلوانان است که جهت کسب عظمت و امکانات مادی همچون آشیل و ادیسه متوسل به هر گونه اعمال غیر اخلاقی و فریبکارانه‌ای می‌شود.

۲. سیاست داخلی جوامع مدرن غربی تحت تأثیر دوره سوّم اسطوره‌ای یعنی عصر حاکمیت اراده انسان است که برآن اساس برابری در حقوق طبیعی و آزادی جهت کسب بهره‌وری‌های مادی، مبتنی بر اراده و اختیار برابر برای همه شهروندان به گونه‌ای دموکراتیک می‌باشد.

گوستاو یهودا (Gustav Jahoda) روانشناس مشهور معاصر در مورد ریشه‌یابی استعمارگری مدرن غربی می‌نویسد بیگانگی همیشگی غیرغربیها برای انسان غربی، میراث محوری یونان باستان است که ریشه‌های این نظریه در بیگانگی و پستی دیوهای اسطوره‌ای مشاهده می‌شود. زیست‌شناسی دورهٔ مدرن غربی با مطالعهٔ نژادگرایی قرن ۱۹، توحش را به سیاهان نسبت می‌دهد و معتقد است آنها دارای یک شأن واسطه‌ای میان انسان‌ها و حیوانات هستند که مانند فرزندان نابالغ، محتاج حمایت پدرانه از طرف اربابان سفیدپوست غربی می‌باشند. یهودا به این ترتیب کلیشه‌های نژادی را می‌شکند و حصارهای ظالمانه و نژادگرایانهٔ مدرنیتهٔ غربی را خلع سلاح می‌نماید؛ معیارهایی که آفریقاییان را مانند میمون‌ها معرفی می‌کنند و رابطه جنسی با زنان سیاهپوست را کاملاً احساسی و فاقد عقلانیت مطرح می‌نمایند (Jahoda, 1999: XI).

اروپاییان در مردم‌شناسی و ادبیات تاریخی‌شان غیراروپائیان را بربر، وحشی و بدوی می‌خوانند (همان: XXI). ایشان غیراروپاییان را کودک‌گونه می‌دانند و با ارجاع به روان‌شناسی کودک‌گونه‌گی معتقد به ضرورت استعمار آنها هستند. به این ترتیب انتقالات پیش‌رونده و فزایندهٔ جوامع غربی، تضاد فزاینده‌ای بین فرهنگ‌های اروپایی و غیراروپائیان - که ایشان را وحشی می‌خوانند - ایجاد می‌کند. در تلقی مدرنیته، غربیان فقط خودشان انسان‌های متمدن هستند و غیرغربیان میمون‌هایی در سطح علمی تلقی شده‌اند (همان، XVIII). به این ترتیب تصور اسطوره‌های یونان باستان از بیگانگان، در نظریات سیاسی مدرنیته غربی اثری مبنایی داشته است (همان: ۱-۲).

نظام حکومتی انگلستان نیز تأثیر فراوانی از اسطوره‌های باستانی یونان پذیرفته است؛ چنانکه تحت تأثیر نیروی جادویی هرمس به‌عنوان واسطه میان خدایان آسمانی و انسان‌های زمینی، پادشاه یا ملکه‌ای با نیروی جادویی در رأس حاکمیت بریتانیا وجود داشته است که از اسپنسر و الیزابت اول گرفته تا «ملکه آن» از مصادیقش هستند (Antoin, 40-41).

فیلسوف سیاسی دورهٔ مدرن، ماکیاوولی هم‌چنین تحت تأثیر اسطوره‌های یونان باستان، انسان را فاعل مختاری دانست که هر چند مشکلات زیادی دارد اما غیرقابل تفوق و غیرقابل پیشگویی است.



## ۶. نتیجه‌گیری تحلیلی

۱. محوریت خشم آشیل و صحنه‌های تفصیلی خشونت در اسطوره ایلیاد و نیز محوریت تجاوز، فریبکاری و کشورگشایی در اسطوره ادیسه مبنای قساوت‌های جنگجویانه و زیاده‌خواهانه سیاست استعماری مدرنیته غربی شد.

۲. معرفی مردان سفیدپوست غربی به‌عنوان نژاد رشد یافته و متمدن که شایستگی حاکمیت و قیمومیت بر غیرغربیان کودک‌گونه و عقب‌مانده را دارند متأثر از اسطوره‌های یونان باستان است که «غیرغربیان» را بیگانگان، غول‌های ناشناخته و موجودات غیرقابل درکی می‌دانستند که می‌بایست یا به‌دست یونانیان از بین می‌رفتند و یا به خدمت یونانیان گرفته می‌شدند.

۳. اخلاق پهلوانی اسطوره‌های یونانی در سیاست مدرن غربی مورد پیروی قرار گرفت که ارزش‌های صرفاً مادی و این‌جهانی و وجهه‌همتش کسب عظمت، قدرت، رفاه مادی و ارزش‌های اشرافی بود.

۴. ارزش‌های اقتصادی در سیاست داخلی و خارجی مدرنیته دارای اصالت است که این امر تحت تأثیر اسطوره‌های عصر طلایی یونان باستان قرار داشت.

۵. قوانین شهروندی و سیاست خارجی مدرنیته مبتنی بر خواست و اراده مردان غربی است که این امر تحت تأثیر سومین دوره اسطوره‌های یونانی یعنی عصر حاکمیت مردان خردمند بود. در این تلقی زنان به‌عنوان موجوداتی احساسی در وضع قوانین نقشی نداشتند همان‌گونه که قوانین مردسالارانه مدرنیته غربی نیز چنین بود.

## ۷. تمدن و شهرنشینی

ردگیری تمدن و شهرنشینی مدرنیته غربی تا اسطوره‌های یونانی، برخی مباحث مبنایی غرب مدرن را تبیین می‌نماید (یگر، ۱۳۷۶، ۵۲۶). در اسطوره‌های یونانی، شهر به منزله یک جامعه کیهانی است که میان عالم کبیر و عالم صغیر (انسان) وساطت می‌کند و به عبارتی دیگر به منزله مسوکاسم (Mesocosm) است که بین ماکروکاسم (Macrocosm) و میکروکاسم (Microcosm) قرار دارد و به این ترتیب شهرها به ظهوررساننده اشکال جوهری ماکروکاسم معرفی می‌شدند. براین اساس طبق رسوم محلی، پادشاه به‌مثابه خورشید یا ماه در محدوده مرکزی قصر قرار داشت (Campbel, 1975: 151).

ایده دولت‌شهر که از نظم آسمانی نشأت گرفت اولین بار به‌عنوان یک مجموعه نظام‌مند در شهرهای کوچک سومر حدود ۳۲۰۰ قبل از میلاد شکل گرفت و سپس غرب و شرق از آن مدل پیروی کردند و لذا همه تمدن‌ها و نظام‌های شهری را می‌توان زاینده الهامات اسطوره‌ای دانست که در بین‌النهرین و در پنج هزار سال قبل از میلاد تحقق یافته بود. می‌توان گفت نظم آسمانی، الگوی همه تمدن‌ها بود و فلاسفه غرب به تبع افلاطون، مدل تکاملی سرنوشت آدمیان را در حرکات انسانها به سمت الوهیت و تکامل عالم ترسیم کردند و هماهنگی و تکامل عالم را از همین طریق ممکن می‌دانستند. لذا در این تلقی مشاهده عقول، باعث انجام بهترین اعمال در زندگی می‌شود که به‌وسیله خدایان ماقبل انسانیت تنظیم شده است و در همه زمان‌ها مورد پیروی قرار گرفته است (همان، ۱۵۱ - ۱۵۴). به این ترتیب به نظر می‌رسد حق طبیعی نیز به‌وسیله انسان‌های اولیه پایه‌گذاری شد که مسبوق به عصر طلایی یونانیان بود که در آن عصر، خدایان در روی زمین با مردان معاشرت می‌کردند. (Vico, 1725: 75).

کارن آرمسترانگ (Karen Armstrong) می‌نویسد: حدود ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد، انسان‌ها اولین شهرها و تمدن‌ها را به‌وجود آوردند. قدیمی‌ترین شهرهای موفق در خاورمیانه ایجاد شده بودند که رشد اجتماعی در آنها به سرعت گسترش یافت و مردم شروع به آموختن مهارت‌های جدید کردند. به این ترتیب مهندسان، آرایشگران، موسیقیدانان، لوله‌کش‌ها، آبکش‌ها، باربرها و کاتب‌ها در این شهرها سکونت داشتند. از طرف دیگر در مقابل این نیروهای سازنده، نیروهای تخریبی در تمام شهرها وجود داشتند و جنگ‌ها، قتل‌عام‌ها و انقلاب‌ها باعث خرابی شهرها می‌شد. مردم در شهرهای باستانی با استفاده از برج‌هایی مانند برج بابل سخنانشان را به گوش دیگران می‌رساندند. اسطوره‌های بین‌النهرینی مانند سرود حماسی گیلگمش (Gilgamesh) اولین حماسه‌هایی بودند که در آنان خدایان از عالم عقب رانده شدند. به این ترتیب هر قدر تمدن و فرهنگ انسان‌ها پیشرفت می‌کرد خدایان از نظام‌های اجتماعی شهری دور می‌شدند (Armstrong, 2005).

در یک تقسیم‌بندی می‌توان گفت:

الف) اشعار غنایی ارفئوس به قوانین خدایان دلالت می‌کند که این قوانین به‌وسیله هرمس به پهلوانان نیمه انسان - نیمه خدا انتقال می‌یافت و لذا ویکو نیز هم عقیده با آنتوین پایه‌گذاری نظام شهری را به هرمس نسبت می‌دهد.

ب) اسطوره مینروا، مجازات خاطیان در نظام‌های شهری انسان‌های اولیه را مطرح می‌کند.  
ج) عنصر نزاع پهلوانان با توده تحت حاکمیت آنان، به استعمار عوام به‌عنوان بردگان منجر می‌شد.

آفرودیت در اسطوره‌های یونانی یک خدای مهربان، آرام و دوست‌داشتنی در زمین آسمان معرفی شده است او نیز چون آتنا در زندگی شهری اهمیت فراوانی داشت. آفرودیت و آتنا حامیان کارهای دستی و هنرهایی بودند که به همراه کشاورزی از لوازم تمدن محسوب می‌شدند. در چنین تمدنی فرزندان خدایان، شهرها را سازماندهی می‌کردند و خدای تشریفات هفائستوس (Hephaestus) نامیده می‌شد. هستیا (Hestia) خواهر زئوس خدای مؤنث زمین بود. وی نماد خانه‌ای بود که در آن فرزندان متولد و مراقبت می‌شدند. هر شهری، مکان عمومی مقدسی را به هستیا تخصیص داده بود که بیرون بردن آتش از آنجا مجاز نبود (Hamilton, 21).

کمپل در مورد شکل‌گیری اولین تمدن‌ها می‌نویسد: «همهٔ غول‌های جهان که قبل از خلقت انسان خلق شده بودند به‌دست زئوس از زمین دور شدند؛ اما در میان غول‌ها سیلکوپ‌ها باقی ماندند و کارگران زئوس شدند که صاعقه‌ها را می‌ساختند. سیلکوپ‌ها ابتدا سه تا بودند اما بعدها زیاد شدند و زئوس آنها را در سرزمینی که میوه، گوسفند و بز فراوان بود سکونت داد. ایشان در کمال شادی زندگی می‌کردند، نیازی به قانون یا دادگاه‌های عدالت نداشتند و هیچ بیگانه‌ای در سرزمین آنها جا نداشت سال‌ها بعد نسل مردانی که پرومته به آنها کمک کرده بود متمدن شدند و توانستند کشتی‌های بزرگ بسازند به این ترتیب پرومته اولین پایه‌گذار تمدن بشری محسوب می‌شود» (Campbell, 1989: 128). کمپل هم‌چنین می‌نویسد: «شتر در اسطوره‌ها نماد انسانی است که رهرو سیر تکاملی به طرف مدنیت و شهرنشینی می‌باشد. شتر در این سیر تکاملی به دورهٔ خوداکتشافی می‌رسد و به شیر تبدیل می‌شود شیر در این افسانه‌ها نماد انسان جوانی است که قواعد را در جهت ارادهٔ خودش به کار می‌برد؛ نه در جهت تسلیم شدن منفعلانه‌ای که در زمان شتر بودنش داشت. به‌عبارت دیگر انسانی که به نزد استاد می‌رود تا روش‌ها را یاد بگیرد ابتدا همهٔ ساختارهایی را که استاد به او نشان می‌دهد دنبال می‌کند. اما زمانی می‌رسد که از قواعد در جهت خواست خود استفاده می‌کند؛ نه اینکه به وسیلهٔ آن قواعد مقید شود. و آن همان روش شیر است که قواعد را فراموش می‌کند. زیرا آن قواعد در انسان متمدن تحلیل رفته‌اند و در این صورت انسان تبدیل به یک هنرمند می‌شود» (همان: ۱۵۴).

به این جهت در مورد حق طبیعی باید گفت:  
 اولین حق، حق خدایان بود؛ زیرا مردان اولیه خودشان و همه تأسیساتشان را وابسته به خدایان می‌دانستند و لذا حق انجام هر کاری را از آن خدای آن کار می‌دانستند.  
 دوّمین حق، حق پهلوانی، یعنی حق قدرت بود که به وسیله مذهب محدود می‌شد تا تعارضی با حقوق مردم نداشته باشد.  
 سوّمین حق، حق انسانی است و به وسیله عقل توسعه‌یاب انسان مشخص می‌شد (Vico, 1725: 288).

در مورد عقل و خرد در تمدن‌های اسطوره‌ای از سه نوع خرد می‌توان نام برد:  
 اول) خرد الهی که الهیات عرفانی نامیده می‌شود و به معنای علم کلام یا فهم اسرار الوهی است که عبارت است از خردعامیانه‌ای که شاعران کلامی واجد آن بودند؛ شاعرانی که اولین خردمندان جوامع اولیه شناخته می‌شدند.  
 دوم) خرد پهلوانی که در حماسه‌ها و حوادث پهلوانی کاربرد داشت.  
 سوم) خرد انسانی که به حقیقت و حقایق انسان‌ها می‌نگریست و براساس چنین خردی قانون و حقوق برای همه بشرها به صورتی مشترک ملاحظه می‌شد. تحت حاکمیت همین خرد بود که دولت‌های انسانی شکل می‌گرفتند.  
 به این ترتیب می‌توان گفت خرد الوهی و پهلوانی مبتنی بر اطمینان است و خرد انسانی واقعیت را ملاحظه می‌کند که چنین رویکردهایی در تعاریف حقیقی و تعاریف قواعد تنظیم شده دوره مدرن مؤثر بوده‌اند. (همان: ۲۹۴ - ۲۹۵)  
 شاخصه دیگر تمدن مدرن غربی رفاه عمومی است که به وسیله افلاطون مورد توجه قرار گرفت در اولین دوره اسطوره‌ای که فقط خدایان بر انسان‌ها حکومت می‌کردند رفاه انسان‌های اولیه در پناه غارها و تواضع در مقابل قدرت خدای خدایان «جوو» ایجاد می‌شد (همان: ۳۷۵).

اما در اسطوره هزیود که خود یک کشاورز بود وجود یک خدای عادل ضروری بود تا بتواند از انسان‌های فقیر دفاع کند و به همین دلیل زئوس، خدای عدالت را در کنار خود و بر روی تختش عرضه کرده است. اسطوره‌های هزیود نشان می‌دهند هنگامی که فریاد تظلم خواهی مظلومان ضعیف به آسمان می‌رسد خدایان به ایشان قدرت می‌دهند و لذا انسان‌ها جهت مقابله با ظالمان به پرستش خدایان نیاز دارند (همان: ۳۷۷).

در اسطوره‌های یونان باستان، «دیکه» (Dike) دختر زئوس الهه عدالت است که در کنار زئوس نشسته است و هرگاه بیند آدمیان بی‌عدالتی می‌کنند از پدر می‌خواهد آنان را به سزای اعمالشان برساند. هزیود سه الهه اخلاق یعنی دیکه (عدالت)، انومیا (Eunomia) (نظم و قانون) و ایرنه (صلح) را بی‌تردید و به عمد در کنار سه الهه سرنوشت (مویرا) (Moirai) و سه خادمه آفرودیت (کاتی‌ها) (Charites) قرار داده است. (یگر: ۱۲۱-۱۲۴). هزیود با ترسیم نظام اجتماعی اسطوره‌ای خود معتقد است آدمی از طریق زور و نزاع و ظلم به مقصد نمی‌رسد؛ بلکه باید خود را با نظم خدایی که بر جهان حکم فرماست سازگار کند (همان: ۱۲۵).

در افسانه‌های یونانی آمده است پهلوانان با خدایان ارتباط داشتند و هنگامی که بیگانگان علیه یونانیان طغیان می‌کردند ایشان از طریق حاکمیت پهلوانان با بیگانگان مقابله می‌نمودند. به این ترتیب زمینه‌های رشد مثبتی بر آزادی ذهنی در نظام‌های اولیه ایجاد شد. این در حالی است که آزادی ذهنی انسان‌ها منوط به کنترل حرکت‌های شهوانی نفس اماره است و لذا نمی‌توان بدن را آزاد گذارد؛ بلکه ذهن باید آزاد باشد. انسان اولیه، عالم طبیعت را مشاهده کرد، روابط میان پدیده‌های طبیعی را کشف کرد و با استفاده از تفرات‌های الوهی کم‌کم به طرف قانون و عدالت و رفاه مشترک کشیده شد (همان: ۳۷۸). ارسطو این قوانین اسطوره‌ای را برگرفته از حاکمیت خدایان و آنها را تابع اراده بدون احساسات خدایان و سپس پهلوانان معرفی می‌نماید. وی معتقد است اراده پهلوانان نیز بر احساسات ایشان غلبه داشته و همین امر پایه‌گذار تفکر و نظام فلسفی غرب شد. زیرا فلسفه می‌توانست افعال فضیلت‌مندان را که در زمان‌های طولانی به وسیله احساسات مذهبی ترفیع می‌یافت در نظریه‌های استدلالی و منطقی، طرح و بررسی نماید تا اگر مردان اولیه دارای آن فضایل نبودند بتوانند قبح اعمال شرورانه را به لحاظ نظری دریابند و از انجام شرارت‌ها، شرمگین باشند و با این اصول نظری زمینه‌های ایجاد رفاه عمومی برای جوامع در قالب قوانین وضع شود (همان: ۳۷۹).

افلاطون به‌عنوان برترین فیلسوف الهی چون سایر فلاسفه سیاست، قدرت را باعث شکل‌گیری تأسیسات انسانی می‌دانست نه شانس و سرنوشت را. چنانکه اپیکور به شانس عقیده داشت و هابز، ماکیاوولی، زنون و اسپینوزا معتقد به سرنوشت بودند. اما حقوق‌دانان رومی تأسیسات انسانی را مبتنی بر حقوق طبیعی ایجاد کردند (همان: ۳۸۳). ویکو

می‌نویسد: «اشیاء را خدا ساخته است بنابراین آنها را می‌شناسد و شهر را انسان ساخته است؛ لذا آن را می‌شناسد. پس انسان می‌تواند اصول کلی و جاودانه‌ای ایجاد کند که همه ملت‌ها براساس آنها پایه‌گذاری و حفظ شوند. ویکو معتقد است سه عملکرد مشترک میان متمدن‌ها و وحشی‌ها عبارت‌اند از مذهب، ازدواج و دفن مردگان که تأسیسات اولیه براساس این سه عملکرد شکل گرفته بود (Vico, 1725: 71).

اسطوره «کارها و روزها»<sup>۱</sup>ی هزیود تأثیری مستقیم در زندگی زمانه‌اش دارد. در آثار او برای نخستین بار کسی رهبری را حق خود می‌داند که تبار اشرافی یا منصب دولتی ندارد. به نظر می‌رسد شاخصه‌های نظام مدنی در اسطوره‌شناسی هزیود برخلاف هومر بیش از آنکه بر قدرت مبتنی باشد براندیشه و کار آدمی استوار شده است (یگر: ۱۲۹). در کارها و روزها، هزیود رقابت بی‌سر و صدا از طریق کار و زحمت در نظام روستایی اولیه را جایگزین مسابقه جاه‌طلبانه اشراف سلحشور حماسه هومر جهت کسب فضیلت و مردانگی قرار داده است (یگر: ۱۲۴).

افلاطون میراث فرهنگی یونانیان را انتظام بخشید و به‌صورت نظامی استوار در آورد. در این نظام، آرمان‌های مختلف الهام‌بخش یونانیان مانند نظام اشتراکی، دولتی و استبدادی اسپارتی جنبه عینی یافت (همان: ۱۴۴ - ۱۴۵).

به بیانی دیگر در فلسفه سیاسی افلاطون، تربیت دولتی اسپارتی الگوی تربیتی دولت‌شهر است (همان: ۱۳۱). یونانیان برای دولت‌شهر جنبه الوهیت قائل بودند و دولت‌شهر را چکیده همه امور انسانی المپی می‌دانستند. چنین دولتی مبتنی بر قانون آرمان شهروندی بود (همان: ۱۵۹).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## ۸. نتیجه‌گیری تحلیلی

۱. قوانین وضع شده در نظام شهری در اولین دوره اسطوره‌شناسانه یعنی دوره حاکمیت خدایان، مبتنی بر اراده خدایان بود. پیشگویان، آن قوانین را از طریق تفأل، کشف و بیان می‌کردند اما در عصر پهلوانان، انسان‌های نیمه‌خدا که مرتبط با خدایان فناپذیر بودند قوانین را بیان می‌کردند و اراده ایشان نیز چون اراده خدایان در وضع قوانین نقش

۱. «Works and Days» اسطوره معروف هزیود، شاعر و اسطوره‌پرداز یونان باستان در قرن هشتم قبل از میلاد.

داشت. اما در عصر انسان‌های اولیه به واسطه آتشی که پرومته از خدایان دزدیده بود ایشان دارای صنعت، هنر، کشاورزی و... شده بودند، قوانین از طریق مردم و تحت حاکمیت پادشاهان وضع می‌گردید.

۲. مجازات افراد خاطی و شرور نیز از شاخصه‌های نظام شهری در اسطوره‌های یونانی بود. این افراد شرور، قانون‌شکنان داخلی و یا بیگانگانی بودند که باعث سلب آرامش شهروندان ابتدایی می‌شدند.

۳. علاوه بر اینکه پرومته به‌عنوان پایه‌گذار صنعت، هنر و کشاورزی در اسطوره‌های یونانی معرفی شد آفرودیت و آتنا به‌عنوان خدایان مؤنث، صنایع‌دستی، هنر، کشاورزی، خانه‌داری و مراقبت از فرزندان را حمایت می‌کردند. هرمس نیز به‌عنوان پیام‌آور خدایان، خدای مذکر بازرگانی، جاده‌های ناشناخته، سخنوری، شعبده و کیمیاگری تلقی می‌شد و شاید از همین‌جا زنانه بودن حوزه خصوصی و مردانه بودن حوزه عمومی مدرنیته نشأت گرفت.

۴. قدرت حاکمیت، یکی از شاخصه‌های مهم تمدن شهری بود که ابتدا در اقتدار زئوس نمود پیدا می‌کرد. سپس در اقتدار پدران خانواده و پس از آن در عصر پهلوانان با حاکمیت مقتدرانه پهلوانان و به زنجیر کشیدن توده‌های متمرد بیان می‌شد. در عصر مردان، قدرت در حاکمیت پادشاه مقتدر که منتخب مردان برابر و آزاد بود تعیین می‌یافت بدین ترتیب، مردسالارانه بودن حاکمیت‌های مقتدرانه تمدن‌های دوره مدرن نیز می‌تواند برآمده از اسطوره‌شناسی قدرت مردانه در یونان باشد.

۵. اصالت اشرافی‌گری در اسطوره‌های ایلید و ادیسه می‌تواند سنگ‌بنای اقتصاد کاپیتالیستی در مدنیت مدرن باشد و اصالت کار و دفاع از حقوق ضعفا در اسطوره «روزها و کارها»ی هزیود می‌تواند مبنای سوسیالیسم غربی تلقی شود.

۶. به نظر می‌رسد نظام شهرنشینی یونان باستان مسبوق به تمدن بین‌النهرین باشد. بنابراین یونان به رغم ادعای جانبدارانه پان‌یونانی‌هایی چون ورنر یگر، اولین تجربه تمدن در جوامع انسانی نبود. چنان‌که نظام مدنی انگلستان در دوره مدرن بر الگوگیری از مدنیت مصری تصریح نموده است. هم‌چنین نجوم تقویمی و نیز شکل حکومتی جوامع مدنی یونان باستان تحت‌تأثیر مدنیت خاورمیانه قرار داشت که مدنیت مزبور براساس کیهان‌شناسی سومریان شکل گرفته بود.

۷. حق طبیعی از مهم‌ترین شاخصه‌های تمدن غربی است که ریشهٔ تاریخی آن را می‌توان در افسانه‌های طبیعت‌گرایانه یونان باستان یافت که برآن اساس در عصر خدایان حق طبیعی به خدایان اختصاص داشت و در عصر پهلوانان از آن پهلوانان بود و توده‌های مردم تابع و بردگان پهلوانان بودند که حقوقشان به علت تعارض با حق طبیعی پهلوانان نادیده گرفته می‌شد و سرانجام در عصر مردان، حق طبیعی براساس عقل مردانه در شرایطی برابر و آزاد مشخص می‌شد.

۸. شاخصهٔ دیگر تمدن غربی رفاه عمومی است که در دورهٔ تیتان‌ها با سکونت در غارها و ربودن زنان به‌عنوان همسر و مادر فرزندان تأمین می‌شد و با فضایل پهلوانی و دینداری پدران خانواده، از تعرض مردان شرور و بی‌دین به حریم خانواده جلوگیری می‌شد.

## ۹. اروپا محوری

در اسطوره‌های یونان باستان آمده است اروپا دختر شاه صیدون (Sidon) و یکی از معشوقه‌های زئوس بود. یک روز بهاری هنگامی که زئوس از آسمان به زمین نگاه می‌کرد منظرهٔ افسون‌کنندهٔ اروپا را دید و او همان‌گونه که عاشق آسیا دوشیزهٔ زیبا شده بود، عاشق اروپا نیز شد. اروپا به‌عنوان خدای مؤنث عشق، در میان دوشیزگان می‌درخشید و زئوس عاشق، خود را به شکل گاوی در روی زمین درآورد تا اروپا را نوازش کند. اروپا بر پشت زئوس نشست و شیپورچی‌ها در شیپورشان می‌دمیدند. اروپا فکر کرد هیچ گاوی نمی‌تواند چنین باشد. پس او مطمئناً یک خداست. آری! او زئوس، خدای خدایان بود که اروپا را به کرت یعنی جایی برد که مادرش او را پس از تولد از ترس کروئوس پنهان کرده بود. سپس با او ازدواج کرد و پسران اروپا معروف‌ترین مردان این عالم شدند. همچنین دوتا از پسران اروپا، مینوس (Minos) و رادوماتوس (Rhandumanthus) به‌خاطر عدالتشان قاضی‌مردگان شدند. اما با این حال اروپا از فرزندانش معروف‌تر باقی ماند (Hamilton, 81-87).

اروپا به معنای هوشمند یا آزاداندیش است که در این مورد مشابه آتنا خدای خرد معرفی شده است. زئوس خدای آسمان‌ها در زیرپای محبوب‌ترین معشوقش اروپا به‌صورت گاوی جست‌وخیزکنان درآمد که چنین رفتاری را در مقابل هیچ‌یک از معشوقه‌های بی‌شمارش نداشت.



اسطوره یونانی اروپا بعدها به شکل مرزهای جغرافیایی تعیین یافت؛ مرزهایی که در برگیرنده ملیت‌هایی می‌شد که دارای زبان‌های رومی، آلمانی، اسلاو، فنلاند، استونی، مجار و نیز لاتین بودند. به این ترتیب اروپائیان، امپراطوری لاتین را در غرب و امپراطوری یونان را در شرق تشکیل دادند. در قرن هشتم، اولین بار مردم قسمت غربی و نیز مسیحیان اروپا که در سال ۷۵۰ میلادی با مسلمانان جنگیدند به‌عنوان اروپاییان نامیده شدند (Lewis, 2008).

نظریه پردازان وحدت اروپایی هم‌چنین از واژه اسطوره‌ای اروپا به‌عنوان یک نماد اروپاگرایی استفاده کردند و نقش اسطوره‌ای اروپا را سوار بر زئوس روی سکه یونانی و نیز سکه‌های یادگاری طلا و نقره مانند سکه‌های بلژیکی حک نمودند. در سال ۱۹۵۶ نیز نام «اروپای متحد» برای اولین بار بر روی تمبرهای یادگاری ثبت شد که از اسطوره «اروپا» نشأت گرفته بود (Onja, 2008).

کریستف کلمب در جستجوی بهشت گمشده، در سال ۱۴۹۲ آمریکا را کشف کرد و به این ترتیب اروپاییان به طراحی عالم جدیدی در سرزمین وسیع، حاصل‌خیز و پر نعمت آمریکا دست زدند که در طول دوره رنسانس و طلوع اومانیزم موتور مهمی برای آغاز دوره مدرن بوده است. کمپل در مورد نظام ارزشی آمریکای اروپایی شده می‌نویسد: ارزش‌های یهودی - مسیحی، متناسب با ارزش‌های غربی [و اروپایی - آمریکایی] نیستند؛ زیرا این ادیان در خاورمیانه باستانی متولد شده‌اند و مطابق با متن و عقیده کتب مقدس هستند. بلکه ارزش‌های غربی اروپایی - آمریکایی نشأت گرفته از یونان و روم باستان هستند و در عقل ریشه دارند. به عبارت دیگر ارزش‌های غربی اروپا که تحقق‌بخش ارزش‌های قابل اندازه‌گیری فردی و حقوق قابل نقض انسانها هستند از کتب مقدس سرچشمه نگرفته‌اند؛ بلکه به وسیله یک گروه خبره از مردان طراحی شده‌اند و لذا معمولاً با ارزش‌های یهودی - مسیحی در نزاع هستند؛ زیرا ارزش‌های یهودی - مسیحی منبع تضادهای اخلاقی با زندگی آمریکایی هستند چنانکه براساس نظریه نیچه خضوع انسان در مقابل ادیان، منافی اراده معطوف به قدرت است (کتی آنجا، ۲۰۰۸) به هر تقدیر در اروپامحوری دوره مدرن که در ایالات متحده آمریکا به نهایت رشد و بالندگی رسید، اراده اروپای اسطوره‌ای با تسلط بر اراده خدای خدایان، حاکمیت امپریالیستی بر تمامی عالم یافت و مطابق نظریه مرگ خدا در فلسفه نیچه با

ارزش‌های خواجگی بر جهان مسلط گردید و با برگزیدن تفکر ماده محور و اختیار کردن سرزمینی در مقابل سر آسمانی، تمامی قوای مادی و زمینی‌اش را به فعلیت رساند و این راهی بود که در دوره مدرن از اسطوره اروپا آغاز شد و به سلطه امریکا بر جهان کنونی منتهی گردید.

### ۱۰. نتیجه‌گیری تحلیلی

یکی از بارزترین وجوه مدرنیته غرب شأن سلطه‌جویانه غرب بر سایر فرهنگ‌هاست. در این رویکرد، غرب، فاعل شناسایی شد و بقیه عالم متعلق شناسایی غربیان گشتند. ملاک‌های غربی، ملاک مدنیت، علم، فرهنگ، اخلاق، تفکر، اقتصاد، سیاست و سایر شئون جوامع بشری شدند و همه عالم براساس آن ملاک‌ها مورد ارزیابی قرار گرفت و به این ترتیب رشد و توسعه فردی و اجتماعی ملل مختلف با معیارهای غربی اندازه‌گیری شد. تمدن ملل به معنای اروپایی شدنشان و توحش ملل به معنای پای‌بندی به رسوم و آداب بومی‌شان تلقی گردید و به این ترتیب اراده شخصیت اسطوره‌ای اروپا که معشوق زئوس بود در حال غلبه بر اراده خدایان محقق گردید.

اروپا به‌عنوان موجود زیرک و هوشمند اسطوره‌ای، خرد آتنا را که در عقل حسابگر اروپای دوره مدرن محقق شد به نمایش گذارد و به گونه‌ای تجاوزکارانه، تمامی امکانات عالم را مورد بهره‌برداری و تاخت و تاز قرار داد.

اروپای اسطوره‌ای که گل سرسبد عالمیان و تافته جدا بافته و محبوب خدای خدایان المپ بود در خودباوری افراطی دوره مدرن به استعمار و استثمار عالمیان کمر بست و به خود اجازه داد سوار بر پشت زئوس در حالی که شاخ‌های زئوس را در دست داشت بر اقیانوس بی‌کران شرق و غرب عالم بتازد و خود را در بهره‌برداری متجاوزانه از امکانات همه عالم مجاز بداند.

نماد اسطوره‌ای «اروپا» عامل وحدت کشورهای اروپایی در دوره مدرن گردید. ادعای حق‌مداری غرب در دوره مدرن می‌تواند تحت تأثیر اسطوره عدالت مینوس و رادومانوس فرزندان اروپا شکل گرفته باشد. سوار شدن اروپا بر پشت زئوس می‌تواند در دوره مدرن به صورت غلبه عقلانیت اروپایی بر مذهب محقق شده باشد.

## ۱۱. سخن پایانی

با بررسی مقولات اجتماعی دورهٔ مدرن از قبیل مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، سیاست، شهرنشینی و اروپامحوری چنین برمی‌آید که هر چند عقل استدلالی، محور مدرنیته تلقی می‌شود اما تخیل اسطوره‌پردازانه در شکل‌گیری وجوه اجتماعی عقل حسابگر و جزء نگر دورهٔ مدرن دارای نقشی اساسی و مبنایی است و لذا نمی‌توان حوزهٔ عقلانیت مدرن را جدا از تخیل ماقبل عقلانیت تصور نمود و لذا نتایج تحلیلی مقاله حاضر نشان داد جامعیت و مجموعه‌نگری تحقیق، اقتضا می‌کند محقق جهت شناخت بهتر مقولات مختلف مدرنیته از جمله جامعه‌شناسی مدرن، به مبانی عقلانی این مقولات بسنده نکند؛ بلکه سابقه‌های تخیلی آن مبانی عقلانی را نیز مورد مذاقه و واکاوی قرار دهد. در این مقاله تحقیقی روشن شد که:

مردم‌شناسی مدرنیته، متأثر از اسطوره‌های یونانی، بر قدرت جسمانی و جنسیت مردانه تأکید داشت و نیز با استناد به دزدی آتش از خدایان و نارضایتی خدایان از رشد تعقل و علم و صنعت انسان‌ها، تقابل ارادهٔ خدایان را با ارادهٔ معطوف به قدرت انسان مطرح نمود.

جامعه‌شناسی مدرنیته که متأثر از اسطوره‌های یونانی بر حق طبیعی انسان‌ها تأکید داشت و دارای رویکردهای تجربه‌گرایانه و طبیعت‌گرایانه بود، در جهت‌رهایی از اقتدار سنت حرکت نمود و در نگاهی نژادی برآزادی و برابری در میان انسان‌های غربی با جنسیت مردانه تأکید کرد.

سیاست مدرنیته متأثر از اسطوره‌های پهلوانی یونان باستان و نیز حاکمیت مردان است که بر این اساس عقلانیت مردسالارانه مبنای قوانین است. کشورگشایی و جنگجویی و زیاده‌خواهی مدرنیته غربی در صحنهٔ سیاست خارجی می‌تواند ناشی از خود برتری یونانیان در اسطوره‌های باستانی باشد.

تمدن و شهرنشینی مدرنیته متأثر از اسطوره‌های یونانی، دو نظام اقتصادی کاپیتالیستی و سوسیالیستی را در مدنیت مدرن ارائه نمود و حق طبیعی شهروندان را از اصول مهم مدنیت قلمداد نمود. اما شایان ذکر است مضمولان حق طبیعی به‌عنوان مبنای آزادی و برابری شهروندان غربی با جنسیت مردانه معرفی شده بودند و زنان به‌عنوان موجوداتی احساسی از دایرهٔ آزادی و برابری و حق طبیعی مبتنی بر عقلانیت خارج

بودند. به طور کلی حوزه عمومی مدرنیته غرب به مردان تعلق داشت و زنان در حوزه خصوصی خانه حضور داشتند که بعدها زنان از طریق جنبش‌های فمینیستی با این تلقی‌های دوره مدرنیته مقابله کردند.

اروپامحوری مدرنیته متأثر از اسطوره‌های یونانی، غرب را دایرمدار همه عالم تلقی کرد و ملاک‌های مدنیت، علم، فرهنگ، اخلاق، اقتصاد و سیاست غربی را وسیله ارزیابی سایر ملل قرار داد. اروپامحوری دوره مدرن باعث شد اروپائیان به خود اجازه دهند تمامی امکانات عالم را مورد بهره‌برداری و تعرض و تجاوز قرار دهند.

## منابع

یگر، ورنر، پایدیا ۱۳۷۶. ترجمه محمد حسن لطفی، جلد یکم، تهران: خوارزمی.

## کتاب لاتین

- Antoin, faivre 1995. The Eternal Hermes from Greek God to Alchemical magus with thirty nine plates trans by joscelyn Godwin, phanes, press.
- Armstrong, Karen 2005. A short History of Myth, claysLTd, Great Britain.
- Bulfinch, Thomas 1968. Bulfinch's Mythology, Hamlyn publishing Group Ltd.
- Campbell, Joseph 1972. The flight of the wild gander Explorations in the Mythological dimension, Chicago: Henry ReGnery Company.
- Campbell, Joseph 1973. The Hero with a thousand faces Bollingen series XVII Princeton university press.
- Campbell, Joseph, with Bill Moyers 1988. The power of Myth, Ed. Betty su flowers, Double day.
- Eliade, Mircea 1959. Cosmos and History (the Myth of the Eternal Return), translated from the French by Willard R. trask, Haper torch Books, New York.
- Eliade, Mircea 1971. Myths and symbols Ed. By joseph M. kitagawa & Charles H. Long with the collaboration of Jerald C. Brauer & Marshall G. S. Hdgson, the University of Chicago press.
- Eliade, Mircea 1978. A History of Religious Ideas, vol. 1 trans. Willard R. Traskl, Chicago: university of Chicago press.
- Eliade, Mircea 1991. *Images and symbols*, trans. Philip Mairet, Chicago: Princeton university press.

- Eliade, Mircea 1963. *Myth and Reality* (trans. Willard R. Trask), New York: Harper & Row.
- Eliade, Mircea 1967. *Myth, Dreams and Mysteries* (trans. Philip Mairet), New York: Harper & Row.
- Eliade, Mircea 1976. *Myths, Rites, Symbols: A Mircea Eliade Reader*, vol. 2, Ed. Wendell Beane and William G. Doty, New York: Harper Colophon.
- Eliade, Mircea 1958. *Patterns in comparative Religions*, New York: Sheed & Ward.
- Eliade, Mircea 1971. *The Myth of the Eternal Return: Cosmos and History* (trans. Willard R. Trask). Princeton university press.
- Girling, John 1993. *Myths and politics in western societies*, political science.
- Hamilton, Mythology 1969. Doris fielding Reid.
- Yahoda, Gustav 1999. *Images of savages: Ancient Roots of Modern prejudice in western culture*, Routledge.
- Sorel, Georges 1976. *Essays in socialism & philosophy*, Edited and trans. John and Charlotte with an introduction by John Stanley, Oxford University press.
- Stanley, John 1969. *The Illusions of progress*, translated by John and Charlotte Stanley with a forward by Robert A. Nisbet and an introduction by John Stanley, university of California press.
- Vico, Giambattista 1993. "on Humanistic Education", trans. Giorgio A. Pinton and Arthurw. Shippee. Ithaca: Cornell up.
- Pinton and Arthurw 1990. "on the study Methods of our time". Trans. Elio Gianturco. Ithaca: Cornell up.
- Pinton and Arthurw 1908. "The New Science of Giambattista vico", trans. Thomas G. Bergin and Max H. Fitch. Ithaca: Cornell up.
- Lewis 2008, *God's crucible: Islam and Making of Europe 520 to 1215*, New York.

#### مقالات لاتین

- Joseph Campbell articles at the center of story and symbol (<http://www.folkstory.com/cumpbell/>)
- Haft, Adeley 1990. "Odysseus" wrath and Grief in the "Illiad": Agamemnon, the Ithacan king, and the sack of troy in Books 2, 4 and 14 "The classical Journal, vol. 85, No. 2. (Dec., 1989-Jan., 1990).
- Bulfinch, Thomas 2003. "Greek Mythology and Homer". Bulfinch's Greek and Roman Mythology. Green wood press.

- "Greek Mythology" 2002. Encyclopedia Britannica.  
"Trojan war" 1952. Encyclopedia the Helios.  
"Troy" 2002. Encyclopedia Britannica.  
Muller, Max & palmer, smythe, "comparative Mythology.  
Onja, Kathy 2008. "Judeo-christian values as western values" in Christian, Islam, religion  
crosspasted from Baltimore Reporter.  
Haft, Adele j. "odysseus" wrath and Grief in the Iltiad". Agamennon, the Ithacan king, and  
the sack of troy in Books 2, 4 and 14.  
Renan, Histoire du peuple d'Israel (Paris, c. Levy 1887).  
Onja, Kathy 2008. "Judo-Cristian Values as western Values".

### منابع مجازی

- the joseph compbell foundation website (<http://www.jcf.org/>)  
[http://en.wikipedia.org/wiki/Mircea\\_Eliade](http://en.wikipedia.org/wiki/Mircea_Eliade)  
[http://en.wikipedia.org/wiki/Georges\\_sorel](http://en.wikipedia.org/wiki/Georges_sorel)  
[http://www.gutenberg.org/author/friedrich\\_Max\\_Müller](http://www.gutenberg.org/author/friedrich_Max_Müller)  
<http://plato.stanford.edu/entries/vico>  
<http://www.odysseus-unbound.org>  
Aeschylus, The Persians. see original text in persens program (<http://www.perseus.tufts.edu/cgi-bin/ptext?doc=perseus:Text:1999.01.0011:Line=1>)  
Aeschylus, Prometheus Bound. See original text in perseus program (<http://www.perseus.tufts.edu/cgi-bin/ptext?doc=perseus%3Atext%3A1999.01.0009>)  
Apollonius of Rhodes, Argonautica, Book 1. See original text in sacred texts ([http://www.sacred-texts.com/cla/argo/argo\\_00.htm](http://www.sacred-texts.com/cla/argo/argo_00.htm))  
Hesiod, works and Days trans in English by HughG. Evelyn-white (<http://www.sacred-texts.com/cla/hesiod/works.htm>)  
Homer, Iliad. (<http://www.perseus.tufts.edu/cgi-bin/ptext?doc=perseus:text:1999.01.0133:book=1:card=1>).  
Ovid. Met a morphoses. (<http://www.thelatinlibrary.com/ovid/ovid.met1.shtml>).  
Pindar, pythianodes, Pythian 4: for Arcesilas of cyrene chariot Race462 B. C (<http://www.perseus.tufts.edu/cgi-bin/ptext?look up=pind%2e+p%2e+4%2e171ff%2e>).  
Plato (<http://www.perseus.tufts.edu/cgi-bin/ptext?doc=perseus%3Atext%3A1999.0172%3Dtheat>)